

بهار جوان



ربع قرن باراديو جوان

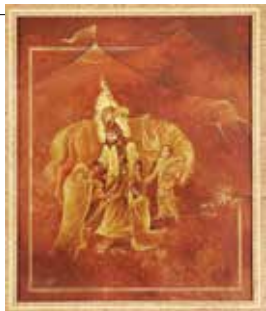
با وحید اسدی، مدیر رادیو جوان درباره رویکردهای جدید این رادیو در بیست و پنج سالگی تأسیس آن گفت وگو کردیم

◀ صفحه ۸

حرکت از حاشیه به متن
در هنر تشعیر

در گفت‌وگویی با حسین عصمتی به مناسبت برگزاری نمایشگاه زرین بوم، هنر تشعیر را بررسی کردیم

◀ ۱۱

تقابل اسکار
با جریان ضد صهیونیستی

زوایای پنهان و پیدای نبرد فرهنگی پس از طوفان الاقصی را بررسی کرده‌ایم

◀ ۱۰

رادیو روی موج
محرومیت زدایی

برنامه سازان رادیو از عدالت‌گستری و کاهش شکاف طبقاتی در برنامه‌های رادیویی می‌گویند

◀ ۷



📌 زاویه دید

در سایه سار آرامش و رحمت

از نگاه مولوی، رمضان ماه عید و شادمانی است



روژه و عبادت است و ماهی است ملموس که همگان آن را پشت‌سر می‌گذارند و ماه دیگری که ماهی باطنی است، در پس پرده روزه پنهان است و تنها برای اهل دل و سالکان طریق حق قابل رؤیت است و نمادی از حقایق پنهان و اسرار معنوی ماه رمضان است. مولانا این ماه را به «تُرکی در خرگاه روزه» تشبیه می‌کند. تُرک، در ادبیات عرفانی، نمادی از زیبایی و جذابیت پنهان است. خرگاه که معنای تحت اللفظی‌اش چادر بزرگ و مجلل پادشاهان است، نمادی از فضای معنوی و روحانی ماه رمضان است. بنابراین، معنای پنهان این بیت چنین است که در پس ظاهر روزه و عبادت، حقایق و اسرار معنوی عمیقی نهفته است که تنها با ریاضت و مجاهدت نفسانی، می‌توان به آنها دست یافت. ماه رمضان، فرصتی است برای کشف این حقایق پنهان و رسیدن به لقای الهی.

مولانا در غزل دیگری باز هم از رمضان و ارج و قرب آن می‌گوید. این غزل مولانا، گویی پنجره‌ای به سوی اسرار معنوی ماه رمضان می‌گشاید و با زبانی نمادین، به تحولات درونی انسان در این ماه عزیز اشاره می‌کند. «آمد رمضان و عید با ماست / قفل آمد و آن کلید با ماست». مولانا، ماه رمضان را نه فقط ماه روزه، بلکه ماه عید و شادمانی می‌داند

تعلقات دنیوی و فنانشدن در عشق الهی است و مولانا با این حرکت نشان می‌دهد که در برابر عظمت و شکوه معنوی ماه رمضان، چیز دیگری برایش اهمیت ندارد. او همچون عاشقی سرمست، در برابر معشوق خود، سر را با نمی‌شناسد و تمام وجودش، غرق در لذت دیدار می‌شود. این بیت، همچنین، اشاره‌ای است به قدرت و تأثیر معنوی ماه رمضان که می‌تواند دل‌های عاشقان را به وجد آورد و آنها را از خود بی‌خود کند. مولانا نه تنها با این بیت، به ما یادآوری می‌کند که ماه رمضان، فرصتی است برای رهایی از بندهای نفسانی و رسیدن به وصال که فراتر رفته و می‌گوید: «مسلمانان سرم‌مست است از آن روز / زهی اقبال و بخت و جاه روزه». و سرمستی و شادمانی خود از فرارسیدن ماه رمضان را به همگان اعلام می‌دارد. این سرمستی، نه از نوع سرمستی‌های دنیوی، بلکه سرمستی از دیدار معشوق اولی، یعنی ماه رمضان است. او این ماه را، ماهی پر از خیر و برکت، و فرصتی مغتنم برای تقرب به خداوند می‌داند و در بیت دیگر می‌فرماید: «به جز این ماه ماهی هست پنهان / نهان چون تُرک در خرگاه روزه» و با زبانی نمادین و استعاری، به وجود دو ماه در ماه رمضان اشاره می‌کند؛ یکی ماه ظاهری رمضان که همان ماه

ماهی پرفیض رمضان، ماه نور و برکت، از پس ماه‌ها دوباره به ما رسید. ماهی که در آن دل‌ها به سوی آسمان پر می‌کنند و جان‌ها از زنگار گناه پاک می‌شود. سفره‌های آسمانی گسترده می‌شود، سفره‌های رحمت پهن می‌شود و جام‌های مغفرت لبریز از عطر وصال می‌گردد و عطر مناجات و نیایش در فضا می‌پیچد. «رمضان آمد و جان‌ها صفا یافت / دل‌ها همه از غفلت شیطان چه رها یافت». در این ماه آسمانی دل‌ها گشوده می‌شود و زمین جان‌ها، پذیرای انوار الهی می‌گردد و جان‌های تشنه از چشمه سار زلال مناجات سیراب می‌شود و دل‌های خسته، در سایه سار نیایش، آرام می‌گیرد. مولانا جان، آن دریای بیکران عشق و عرفان، شوریده جان سوخته با بیانی نافذ و رسا، شکوه و جلال این ماه عزیز را به تصویر می‌کشد و جان‌های تشنه را به سوی چشمه‌های زلال معنویت فرامی‌خواند و ماه رمضان را همراه و همدمی می‌داند که با ورودش، برکت و شادی را به رهاغان می‌آورد. او فرارسیدن این ماه را با غزلی با این مطلع که «مبارک باد آمد ماه روزه / رَهت خوش بادای همراه روزه» تبریک می‌گوید و در ادامه به توصیف این ماه می‌پردازد: «شدم بر بام تا مه را ببینم / که بودم من به جان دلخواه روزه». مولانا در این بیت دست به دامن ظاهر کلمات شده و بیان می‌دارد که برای دیدن هلال ماه رمضان، به بام رفته؛ چنان‌چه گویی در انتظار معشوقی دلخواه است، در حالی‌که در نهان اشتیاق و بی‌قراری‌اش برای رسیدن این ماه عزیز است. در واقع او در این بیت تصویری شاعرانه و عارفانه از لحظه دیدار با معشوق اولی، ماه رمضان، را ارائه می‌دهد و چنان غرق در جذبه و شکوه معنوی این ماه می‌شود که گویی از خود بیخود شده و کلاه از سرش می‌افتد: «نظر کردم کلاه از سر بیفتاد / سرم را مست کرد آن شاه روزه». این بیت معانی ضمنی و پنهان دیگری نیز دارد. کلاه افتادن، نمادی از رهایی از

📌 یادداشت

اسماعیل شفیع سروسرانی نویسنده و پژوهشگر

آخرا الزمان؛ مصداق یابی و مصداق شناسی

موضوع و مصداق انتظار به صورت عام، جزء لاینفک وجود و حیات بنی‌بشر از صبحگاه خلقت آدم(ع) بوده و تا ابدالآباد نیز پا او خواهد بود.

چه این گُل سرسبد آفرینش به‌صورت فردی در کنجی خلوت به‌سر برد و چه در صورت قومی و اجتماعی، حیاتی خردمندانه را به تجربه بنشیند اما به‌طور خاص، یعنی انتظار دیدار و تجربه فصل پایانی و برجیده شدن بساط ظلم و دیدار موعود مقدس در میان امت‌های مختلف و از جمله مسلمانان دارای پرونده‌ها و سوابق فراوانی است که از حد شمار و اشراف کامل بر همه صورت‌های تجربه شده‌اش خارج است.

غلبه ظلم و ظالم در دوره‌های مختلف، اخبار و اطلاعات موجود و منتشر در میان خلق روزگار و به‌ویژه مستضعفان درباره فصل رهایی و بالاخره بی‌قراری ذاتی برای دستیابی به آن فصل، سه عامل اصلی و باعث آشکار شدن صحنه‌های بسیاری از رخداد‌های زشت و زیبا در میان منتظران بی‌قرار و مصداق‌یابی‌های شتاب‌آلود شده است.

چنان‌که عرض کردم، این ماجرا مخصوص مستضعفان ساکن جغرافیای سرزمین‌های اسلامی نیست. تاریخ مکتوب و شفاهی مسیحیت از فردای صعود و عروج حضرت عیسی(ع) مملو از حوادث، ماجراها، بی‌قراری‌ها و اقدامات فردی و جمعی مسیحیان برای تجربه بازگشت دوم حضرت مسیح(ع) و اقدامات فردی یا جمعی برای سرعت بخشیدن به این بازگشت وعده داده شده است.

سوابق آثار مکتوب و اقدامات عملی بنیادگرایان انجیلی و موعودگرا را در اروپا و آمریکا، حداقل طی ۴۰۰ سال اخیر بررسی کنید تا دریابید که چگونه در جای جای اروپا و آمریکا، منتظران مستضعف، کشیشان و راهبان، مبلغان و واعظان و در کنار آنان، گاه دروغ‌زنان و طماعان، امواج فراوانی را به راه انداخته و به سر و سینه گویندند، خود را به آب و آتش زدند، خودسوزی و خودکشی دسته‌جمعی کردند، ترک شهر و دیار گفتند و بی‌تابانه به ذخیره‌سازی غذا و کندن پناهگاه مشغول شدند.

مراجعه به اخبار و وقایع آخرین دهه از قرن بیستم میلادی مصادیق بسیاری را فرا روی ما قرار می‌دهد. فکر می‌کنید اربابان کلیسا با تمسک و توسل به چه موضوعی غائله بزرگ جنگ‌های ۲۰۰ ساله صلیبی را علیه سرزمین‌های اسلامی به راه انداخته و مدت ۲۰۰ سال از سراسر اروپا به سوی شرق اردو کشیدند؟ واعظان و راهبان مسیحی به راه افتادند و در گوش مستضعفان مسیحی مژده ظهور قریب‌الوقوع حضرت مسیح(ع) و ضرورت زمینه‌سازی برای این امر و خارج ساختن بیت‌المقدس از دست مسلمانان را خواندند و بر هیزم انتظار و بی‌قراری آنان دمیدند تا آن‌که از سراسر اروپا، مسیحیان، حتی بی‌سلاح و مرکب و ره‌توشه به سوی شرق روانه شدند و شد آنچه که کم و بیش از آن اطلاع دارید. در سرزمین‌های اسلامی نیز طی قرن‌های متوالی و به‌ویژه در وقت غلیان و خروش احساسات و زیانه کشیدن تنور ظلم ظالمان و غداران، مسلمانان عنان شکیبایی را از دست داده و پای در رکاب گذاردند تا به زعم خود، موعود مستور در پس پرده غیبت را بیرون کشند.

در زمان حیات امام ششم، حضرت امام صادق(ع) برخی از مؤمنان عنان اختیار و انتظار را از کف دادند و مورد عتاب امام واقع شدند و در مقابل، برخی از خلفا به طمع صید ماهی خلافت و حاکمیت وسیع‌تر بر فرزندان خود نام مهدی می‌نهادند تا نام آن منجی موعود را به نام خود و خاندان فاسد و مفسد خود مصادره کنند.

عصر هجوم مغول، قیام سربداران خراسان و عهد شاه عباس صفوی سه مقطع مهم از بر پا خاستن شور انتظار و التهاب قریب‌الوقوع بودن ظهور منجی موعود بوده و از این حیث قابل شناسایی‌اند.

چنان که اهالی «بی‌هق» و «سبزوار» هر صبحگاه جمعه اسب و یراق به دروازه شهر می‌کشیدند تا شاید مجال دیدار و استقبال از حضرت موعود مقدس(عج) را فراهم آورند. (برای خواندن متن کامل در جام‌آل‌این کیوارکد را اسکن کنید)



متن کامل